

# کتاب ناحوم نبی

## مقدمه

از مقدمه کتاب ناحوم معلوم می شود که ناحوم نبی از محلی بنام القوش بوده است. دیگر معلوماتی در مورد او در این کتاب در دست نیست.

ناحوم سقوط امپراطوری آشور را به شکل منظومه پیشگویی می کند. او این پیشگویی را تقریباً یک قرن بعد از سفر یونس نبی به شهر نینوا، پایتخت آشور، اعلام می کند. در زمان ناحوم شهر نینوا دیگر حالت توبه کار زمان یونس را نداشت، بلکه بسیار ظالم و فاسد شده بود. مردم نینوا به قدرت امپراطوری خود می بالیدند و آن را بی زوال تصور می کردند.

اما در سال ۶۱۲ ق.م. یعنی در حدود پنجاه سال بعد از پیشگویی ناحوم، امپراطوری بزرگ آشور از بابل شکست فاحش خورد و پایتخت آن شهر مغرور نینوا با خاک یکسان گردید.

کتاب ناحوم نشان می دهد که خدای قادر مطلق بر تمام دنیا مسلط است. ما می توانیم به او اعتماد کنیم، و هر چیزی را که او می فرماید انجام می دهد.

## فهرست مندرجات:

انتقام خداوند از نینوا: فصل ۱

سقوط نینوا: فصل ۲ - ۳

۱ خداوند این پیام را که راجع به نینوا بود در رؤیا به ناحوم القوشی داد:

## انتقام خداوند از نینوا

۲ خداوند، خدای غیور و انتقام گیرنده است. او با خشم و غضب انتقام می گیرد و دشمنان خود را مجازات می کند. ۳ خداوند به زودی خشمگین نمی شود، اما او قادر و توانا است و گناه را هرگز بی جزا نمی گذارد.

قدرت خداوند را می توان در طوفان و گردباد مشاهده کرد. ابرها خاک زیر پای او می باشند. ۴ به فرمان او بحرها و دریاها خشک می شوند. کشتزارهای سرسبز باشان و کرمل از بین می روند و گلهای لبنان پژمرده می گردند. ۵ در برابر او کوهها تکان می خورند و تپه ها هموار می شوند. جهان به لرزه می آید و ساکنین اش به وحشت می افتند. ۶ کیست که بتواند در برابر خشم او مقاومت کند؟ غضب او مثل آتش می ریزد و صخره ها در برابر خشم او خرد می شوند.

۷ خداوند نیکو است و در روز سختی و مصیبت پناهگاه می باشد و از کسانیکه به او توکل می کنند مراقبت می کند. ۸ اما مانند سیلاب شدید دشمنان را نابود می سازد و مخالفین را در کام تاریک مرگ می فرستد. ۹ آیا شما می توانید در برابر خداوند مقاومت کنید؟ او شما را از بین می برد تا دیگر نتوانید با او مخالفت نمائید. ۱۰ دشمنان خداوند مانند خارهای بهم پیچیده و کاه خشک در آتش می سوزند و خاکستر می شوند. ۱۱ از تو ای نینوا، شخصی پیدا می شود که علیه خداوند توطئه می کند.

## پایان رنج و مصیبت

۱۲ خداوند به قوم برگزیده خود، اسرائیل چنین می فرماید: «لشکر آشور هر قدر نیرومند و بی حساب باشد، شکست می خورد و نابود می شود. من شما را بقدر کافی به رنج و مصیبت گرفتار کردم، اما دیگر این کار را نمی کنم. ۱۳ حالا یوغ غلامی را از گردن تان

برمی دارم و شما را از بند زنجیر اسارت آشوریان آزاد می سازم.»

<sup>۱۴</sup> خداوند در مورد آشور می فرماید: «نسلی به نام تو باقی نمی ماند. بتها را از بتخانه هایت نابود می کنم. قبرت را می کنم، زیرا تو سزاوار مرگ هستی.»

<sup>۱۵</sup> ببینید، قاصدی از فراز کوهها پائین می شود و مژده سلامتی را اعلام می کند. ای مردم یهودا، عیدهای خود را برگزار کنید و نذرهای خود را ادا نمائید، زیرا مردم شریر دیگر هرگز بر شما حمله نمی کنند. آن ها همه نابود شده اند.

## سقوط نینوا

<sup>۱</sup> <sup>۲</sup> ای نینوا، دشمنان بر تو حمله می آورند و با نیروی نظامی خود ترا خراب و ویران می کنند. پس بر حصارها پهره بگمار و از جاده ها مراقبت نما. قوایت را جمع کن و برای جنگ آماده باش.

<sup>۲</sup> (دشمنان دارائی یعقوب را غارت کردند، اما خداوند شوکت و شکوه گذشته یعقوب و اسرائیل را دوباره به آن ها عطا می فرماید.)

<sup>۳</sup> دشمنان با سپرهای سرخ مسلح و با لباسهای سرخ نظامی ملبس هستند. عراده های آن ها را ببین که از جلا برق می زنند و بوسیله اسپه حرکت می کنند. <sup>۴</sup> عراده ها در جاده ها و میدانها به سرعت پیش می روند، مانند مشعل می درخشند و برق آسا می جهند. <sup>۵</sup> سرکردگان نظامی احضار می شوند و آن ها سراسیمه و با عجله بطرف دیوارها می دوند و منجنیق های خود را آماده می کنند. <sup>۶</sup> بندهای آب باز هستند و قصر شاهی را وحشت فرا گرفته است. <sup>۷</sup> ملکه را برهنه کرده با خود اسیر برده اند و کنیزانش مانند فاخته ها ناله می کنند و سینه زنان بدنبالش می روند. <sup>۸</sup> شهر نینوا مثل حوض آب است که سوراخ شده باشد، ساکنین آن فرار می کنند. به فریاد کسانی که آن ها را از فرار بازمی دارند توجه نمی کنند.

<sup>۹</sup>خزانه های شهر پُر از اشیای نفیس اند. نقره ها را تاراج کنید! طلاها را به یغما ببرید!  
<sup>۱۰</sup>شهر نینوا خراب و متروک و ویران شده است. دلها از ترس آب می شوند، زنان  
می لرزند، برای مردم نیرو نمانده و رنگ از چهره ها پریده است.

<sup>۱۱</sup>کجاست آن شهری که زمانی بیشه شیران و مسکن شیر بچه ها بود، شهری که در آن  
مردان، زنان و جوانان در رفاه و امنیت زندگی می کردند؟<sup>۱۲</sup> مردانش مثل شیر دشمنان را  
می دریدند و از همسر و فرزندان خود حفاظت می کردند. خانه های شان از غنایم و  
اسیران جنگ پُر بودند.

<sup>۱۳</sup>خداوند قادر مطلق می فرماید: «من ضد تو هستم! عراده های را می سوزانم.  
سربازانت را در جنگ هلاک می سازم. تمام مال و دارائی را که از مردم بزور گرفته ای،  
از تو پس می گیرم و دیگر کسی به پیغام و تقاضایت توجهی نمی کند.»

## گناهان نینوا

<sup>۳</sup>وای بر تو ای شهر خون ریز که پُر از دروغ و قتل و غارت هستی! <sup>۲</sup>به صدای  
قمچین، غرش عرابه ها، تاخت اسپان و جهش عراده ها گوش بدهید! <sup>۳</sup>سواران برای  
حمله آماده اند. شمشیرها و نیزه های براق آنها می درخشند. تعداد بیشمار اجساد  
مقتولین در همه جا بچشم می خورد و سربازان دشمن در حین رفتن بر آنها می افتند.  
<sup>۴</sup>این نینوای زناکار و جادوگر مانند یک زن قشنگ با افسون زیبائی خود مردم را بدام  
مرگ می فرستاد و با فریب و نیرنگ آنها را بنده و غلام خود می ساخت.

<sup>۵</sup>خداوند قادر مطلق می فرماید: «من ترا جزا می دهم و برهنه ات می کنم تا در پیش تمام  
اقوام خوار و رسوا شوی. <sup>۶</sup>ترا با کثافات می پوشانم، ذلیلت می سازم و مایه عبرت مردم  
می گردانم. <sup>۷</sup>همه کس از دیدن تو نفرت کرده روبروی گردانند و می گویند: نینوا ویران شد.  
کسی بحال او افسوس نمی خورد و تسلی اش نمی دهد.»

## نابودی حتمی

<sup>۸</sup> ای نینوا، آیا تو بهتر از تیس، پایتخت مصر هستی؟ آن شهر را هم دریای نیل از هر طرف احاطه کرده و مثل دیواری از آن محافظت می‌کرد. <sup>۹</sup> حبشه و تمام قلمرو مصر تحت فرمانش بودند. قدرت و بزرگی او حد و اندازه نداشت و کشورهای فوط و لیبیا متحدین او بودند. <sup>۱۰</sup> با اینهم مردم تیس اسیر و تبعید شدند. اطفال شان را در کوچه و بازار زدند و کشتند. بر اشراف شان قرعه انداختند و رهبران شان را در بند و زنجیر بستند و همه به اسارت برده شدند.

<sup>۱۱</sup> و تو ای نینوا، مثل اشخاص مست گیج می‌شوی و برای اینکه از شر دشمنان در امان باشی، خود را پنهان می‌کنی. <sup>۱۲</sup> قلعه‌هایت به درختان انجیر می‌ماند که میوه‌هایش پخته شده باشند. و وقتیکه درختان را تکان بدهند، میوه‌هایش به دهان خورنده می‌ریزند. <sup>۱۳</sup> مردان جنگی‌ات مثل زنان شده‌اند. کشورت در برابر قوای دشمن بی‌دفاع مانده است و دروازه‌هایت با پشت بندهای شان در آتش می‌سوزند. <sup>۱۴</sup> چون بزودی محاصره می‌شوی پس آب را ذخیره کن. قلعه‌هایت را مستحکم ساز و گل را آماده کن و برای ساختن دیوارهای خشت بمال. <sup>۱۵</sup> اما باوجود همه تلاش‌هایت، در آتش می‌سوزی، در جنگ قطعه قطعه می‌شوی و دشمنانت ترا مثل ملخ که محصول را می‌خورد، از بین می‌برند.

مثل مور و ملخ زیاد و بیشمار شدی، <sup>۱۶</sup> تعداد تاجران زیادتر از ستارگان آسمان بودند، ولی همگی مانند خیل ملخ بال‌گشودند و پرواز کردند. <sup>۱۷</sup> حاکمان و پیشوایان مثل ملخ‌هایی هستند که در روزهای سرد بر دیوارها جمع می‌شوند، اما وقتی آفتاب می‌درخشد و هوا گرم می‌شود همگی پرواز می‌کنند و کسی نمی‌داند که به کجا رفته‌اند.

<sup>۱۸</sup> ای پادشاه آشور، حاکمان مُرده و اعیان و اشراف به خواب ابدی فرورفته‌اند. قومت بر کوهها پراکنده شده‌اند و کسی نیست که آن‌ها را جمع کند و برگرداند. <sup>۱۹</sup> زخمت دوائی ندارد و جراحات علاج ناپذیراند. همه کسانی که خبر نابودی ترا

می شنوند از خوشی کف می زنند، زیرا هیچ کسی نیست که از دست تو ظلم و ستم ندیده  
باشد.